

جهانگردی و سفرنامه نویسی

در اسلام و ایران

اثر: دکتر علی محمد مؤذنی

از: دانشگاه تهران

چکیده

از کهن‌ترین روزگاران، شناسایی تمام نقاط جهان، مورد توجه دانشمندان بوده، به طوری که بخش مهمی از عمر خود را مصروف این مهم داشته‌اند و چه بسا عدم امکانات آن روز باعث شده است که جهانگردان جان خود را بر میر این کار از دست بدهند. گروهی برآنند که نخستین پیشگامان نهضت اکتشاف جغرافیایی رومیان بوده‌اند که از میان آنها نامدارانی چون بلیناس یونانی الاصل رومی وطن و بطلمیوس یونانی، منجم و عالم جغرافیا بر خاسته‌اند.

پس از ظهور اسلام به لحاظ تشویقی که دین مبین اسلام در این باره دارد، دانشمندان بزرگی چون ابو معشر بلخی صاحب کتاب «المدخل فی علم النجوم»، اصطخری نویسنده کتاب «مسالك و الممالک»، المقدسی سیاح و جغرافی نویسنده، و مولف کتاب «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم» شریف ادریسی صاحب کتاب «نزهة المشتاق» به این موضوع مهم همت گماشتند.

ابوریحان بیرونی، صاحب کتاب مشهور «تحقیق ماللهند» ناصر خسرو قبادیانی، نویسنده کتاب «سفرنامه»، ابن بطوطه، صاحب «رحلة تحفة النظر و غرایب الامصار» به سبب اهمیتی که موضوع جهانگردی و سفرنامه نویسی دارد در این راه کمر همت بر بسته‌اند که حاصل این سفرها آثار گرانبهایی است که مورد توجه و مراجعه پژوهشگران است. در دوره قاجاریه، سفرنامه‌هایی از قبیل: «تحفة العالم» نوشته

میرعبداللطیف شوشتری، «سفرنامه مکه» اثر سیفالدوله سلطان محمد نوه فتحعلی شاه، «مناسک حج» اثر میرزا محمد حسین فراهانی و ... به رشته تحریر درآمده است. رواج سفرنامه نویسی نسبت به آمدن ناصرالدین شاه قاجار در طول حدود ۵۰ سال سلطنت خود، شرح سفرهای خود را به عنوان «سفرنامه عراق عجم» گردآورد این سفرنامه، شرح مسافرت ۹۷ روزه اوست که با اسب و کالسکه انجام گرفته است.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ (۱)

این بس شرف سفر که در عالم تاریخ ز هجرت پیمبر شد
بر من سفر از حضر به است از چند این شد جو نعیم و آن جو آذر شد
(امثال و حکم دهخدا)

یکی از کارهای پسندیده و باارزشی که ملت‌ها را با فرهنگ‌ها و چگونگی زیست و زندگانی یکدیگر آشنا می‌کند نگارش سفرنامه است. چه از کهن‌ترین روزگاران، شناسایی همه نقاط جهان طرف توجه دانشمندان بوده و اشتیاق آنان را به دانستن جغرافیای هر سرزمین نشان می‌دهد. به ویژه در ادوار پیشین که مردم از وضع زندگانی و محل نشو و نمای یکدیگر چندان آگاهی نداشتند، نیاز و حس کنجکاوی بیشتری آنان را وادار می‌کرد که مدتی از عمر خود را صرف شناسایی بخش‌های مختلف کره زمین بنمایند تا از احوال و رفتار یکدیگر آگاهی یابند. جای شگفتی است که نبودن وسایل کافی و لازم، هیچگاه مانع پیشرفت این منظور نگردیده است و از آغاز حیات بشر، کسانی به نام جهانگرد، عمر و سرمایه خود را در شناسایی سرزمین‌های مختلف صرف کرده‌اند. با این که پیروزی در این راه تنها نصیب اشخاص معدود می‌گشت ولی با این همه بسیار بودند کسانی که به سودای تجارت و یا سیاحت به منظور اجرای کلام ربّانی که در آغاز سخن زینت بخش گفتار ما آمد پای در رکاب سفر نهاده و یا به منظور آشنایی با فرهنگ ملت‌های دیگر و یا به جهت

شناسایی مناطق سوق الجیشی برای آنکه آنان را در جنگ‌ها مفیدافتد، جان برسر این کار گذاشته‌اند و مفهوم حدیث معروف «السفرُ قِطْعَةٌ مِنَ السَّقَرِ» را بجان خریده‌اند. و بسیاریند سخنورانی که در خلال سروده‌هاشان نه به عنوان یک سیاح بلکه به عنوان یک سراینده، توصیف‌های ارزنده و دقیقی از چشم‌انداز جغرافیایی و تاریخی و فرهنگی نموده‌اند که همگان را به کار آید و محققان را دانش افزاید، زیرا بسیاری از گوشه‌های تاریک حیات فرهنگی ملت‌ها را روشن کرده‌اند، شاهد مثال را تشریف خاقانی به مکه معظمه یادآور می‌شویم که از دیدگاه یک سفرنامه نویسنده قابل تأمل و در خور نگرش علمی نیز تواند بود. و همچنین شیوه مسافرت آن روز، راهها و منازل سفر، شرح اطلال و دمن از قبیل ایوان مدائن و از همه مهمتر تصویرهای گوناگون و جالبی که از مکه معظمه و مدینه منوره و سایر اماکن مقدس ترسیم کرده است، جای بحث فراوان تواند داشت. چه بخشی از آداب و رسوم و به طور کلی، فرهنگ یک دوره را به وضوح نشان می‌دهد:

بر سر دجله گذشته تا مداین خضروار

قصر کسری و زیارتگاه سلمان دیده‌اند
طاق ایوان جهانگیر و وثاق پیرزن

بر تالوار نگو نامی طراز فرش ایوان دیده‌اند
از تحیر گشته چون زنجیر پیچان کان زمان

برادر ایوان نه زنجیر و نه دربان دیده‌اند
تاج دارش رفته و دندان‌های قصر شاه

بر سر دندان‌های تاج گریان دیده‌اند
رانده ز آنجا تا به خاک حله و آب فرات

موقف الشمس و مقام شیر یزدان دیده‌اند

پس به کوفه مشهد پاک امیر النحل را همجو جیش نحل جوش انسی و جان دیده‌اند دیوان خاقانی، چاپ دکتر سجّادی، ص ۹۰ و از سوی دیگر در سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی که شرح سفر هفت ساله اوست، صرف نظر از جنبه‌های گزارشی او، حاوی نکات بسیار ارزنده‌ای است در مورد مسائل جغرافیایی مانند آب و هوا، اصول شهرسازی و مانند اینها. در روزگاران گذشته، مردم، تنها به بخشهای محدودی از کرهٔ خاکی آشنایی داشتند، اما هر یک از جهانگردان کم و بیش قسمتی از آن را کشف نموده‌اند؛ تا امروز که نسبت به همهٔ نقاط جهان شناسایی حاصل شده مگر قسمت‌هایی که در اثر بزودت و یا در نتیجهٔ حرارت طاقت فرسا یا عوامل دیگر بادی جهانگردان نیامده است.

با یک نظر گذرا به اکتشافات جغرافیایی که به وسیلهٔ یونانیان و رومیان و سپس به همت مسلمانان انجام یافته و در قرون اخیر به وسیلهٔ اروپائیان در برهه‌ای پایان پذیرفته، برمی‌آید که چه کسانی چه رنجها که بر خود هموار نموده و در این راه پایداری و نهایت عزم و اراده را در شناخت فرهنگ‌ها و ملت‌ها نشان داده‌اند. نوشته‌اند که نخستین پیشگامان نهضت اکتشافات جغرافیایی، رومیان بوده‌اند و از میان آنان، نامدارانی چون بلیناس^(۲) یونانی الاصل رومی وطن برخاسته است. این سیاح هنگام مشاهده کوه "وزوو" در سال ۷۹ میلادی جان بر سر کار سیاحت نهاده است. و دیگر بطلمیوس یونانی، منجم و عالم جغرافیا (و. صعید مصر، ف حدود ۱۶۷ م.) که نخستین بار کلمهٔ «جغرافیا» را به کار برده و معتقد بود که کرهٔ زمین ثابت است و در مرکز عالم قرار دارد و افلاک را به دور آن حرکات منظمی است. پس از ظهور دین مقدّس اسلام، مسلمانان به حکم آیهٔ مبارکه‌ای که در صدر این مقاله راهنمای ما آمد، رنجهای گران بر خود نهادند و علمای بزرگی مانند ابو معشر

بلخی^(۳) (ف: ۲۷۲ ه.ق.) شاگرد یعقوب بن اسحاق کندی از ریاضی دانان و منجمان بزرگ سده سوم هجری، صاحب کتاب «المدخل فی علم النجوم» اصطخری (ف: ۳۴۶ ه.ق.) نویسنده کتاب «مسالك و الممالک، المقدسی (و: ۳۴۵ ف: ۳۷۵ یا ۳۸۱ ه.ق.) سیاح و جغرافیانویس، مؤلف کتاب «أحسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم»، شریف ادریسی (و: ۴۹۳ - ف: ۵۶۰ یا ۵۷۶ ه.ق. در صقلیه) از سلاله علویان و از نسل حکام اندلس، از مشاهیر علمای اسلام که در جغرافیا، هیأت، نجوم و طب دستی قوی داشت و آسیای صغیر، مصر، انگلستان و بسیاری از بلاد دیگر جهان را سیاحت کرده و کتابی به نام «نزهة المشتاق» نوشته است که ازین کتاب نسخه‌های متعدّد موجود است و مختصری از آن در سال ۱۵۹۳ م. در روم به زیور طبع آراسته شده و به زبان لاتینی نیز ترجمه گردیده و آن نسخه در سال ۱۸۳۶ م. به زبان فرانسه درآمده است.

این محقق نامدار عالم اسلام، نخستین کرة جغرافیایی زمین را که تاریخ به یاد دارد ساخته و در آن همه نواحی زمین را که تا زمان او شناخته شده بود به طور کامل رسم کرده است.^(۴)

ابوریحان بیرونی (و: ۳۶۲، غزنین، ۴۴۰ ه.ق.) ریاضی‌دان و فیلسوف ایرانی که در ملازمت سلطان محمود غزنوی به هندوستان سفر کرده و در نتیجه معاشرت دانشمندان و حکیمان هندی، با زبان سنسکریت آشنایی یافته است، دایرة معلومات خود را چنان وسعت داده که مواد لازم را برای تألیف کتاب مشهور «تحقیق ماللهند» فراهم آورده است.

ناصرخسرو قبادیانی، شاعر و نویسنده بلندآوازه ایران معاصر سلطان سنجر سلجوقی که به سال ۴۸۱ ه.ق. در درّه یمگان چشم از جهان فروپوشیده سفر هفت ساله خود را از سال ۴۳۷ ه.ب. به قصد حجاز آغاز کرده و تا شمال آفریقا، شهر به شهر پیموده و دیدار عبرت آموز خود را به رشته تحریر درآورده و در سال ۴۴۴ ه.ب. به ایران

بازگشته و سفرنامه او ارمغان این سفر ممتد و حاوی اطلاعات دقیق و ارزشمند جغرافیایی و تاریخی و بیان عادات و آداب ممالک و نواحی مختلفی است که این حکیم ایرانی در دوره قرون وسطی از خود به یادگار گذاشته است، از این رو می توان ناصر خسرو را پیشگام همه سیاحان و سیاحتنامه نویسان ایرانی به حساب آورد که کارشان از ارزش ویژه‌ای برخوردار است.

ابن بطوطه، ابو عبدالله محمد بن عبدالله محمد بن ابراهیم مراکشی (و. طنججه ۷۰۳ - ف. ۷۷۹ هـ ق). سفرنامه نویسنده و جغرافیدان بزرگ جهان اسلام که سفر خود را در سال ۷۲۵ هـ ق. آغاز کرده و بسیاری از سرزمین‌ها را از قبیل مصر، شام، فلسطین، مکه، عراق عرب و ایران، خلیج فارس، تنگه هرمز، سوریه، آسیای صغیر، خوارزم و بخارا، افغانستان، دهلی، سرندیب، بنگاله، سودان و بسیاری از نقاط دیگر جهان را دیدار کرده و با هر دسته و طایفه‌ای حشر و نشر نموده است و سفرنامه خود را که مسمی به «تحفة النظار و غریب الامصار» است به محمد بن محمد بن جزی داده است و آن کتاب را در ۷۵۷ تنقیح و تلخیص کرده است و ابن خلدون در مقدمه کتاب تاریخ خویش می نویسد که ابن بطوطه را بیست سال پس از سیاحت هایش در مغرب دیده است.

آنچه از مباحث سفرنامه برمی آید اینست که ابن بطوطه در چین هم از عنوان سفارت سلطان هند و هم از عنوان فقاہت و روحانیت استفاده کرده است. وی سیاحت خود را در کشور چین تا شهر پکن ادامه داده ولیکن بر اثر آشوبی که در پکن جریان داشته توقف را جایز ندیده است و به شهر زیتون مراجعت نموده و با کشتی به سوماترا و مالابار رفته است و چون از رفتن به هندوستان منصرف گشته بود راه مراکش در پیش گرفته پس از زیارت مکه معظمه و دیدار اندلس و نیجریه در سال ۷۵۴ به دیار خود بازگشته است.

سلطان مراکش به دبیر دربار خویش ابن جزی فرمان داد تا داستان‌های سفر ابن

بطوطه را در کتابی گردآورد و ابن جزری در مقدمه‌ای که بر سفرنامه ابن بطوطه نوشته می‌گوید: «اشارت مولای ما بر این معنی نفاذ یافت که شیخ مذکور آنچه را که در طول سفر خود در شهرها مشاهده کرده است و نوا در اخباری را که در خزانه خاطر گردآورده و داستان پادشاهان و علما و صلحایی را که ملاقات کرده بازگوید و شیخ از عجایب و غرایبی که دیدار کرده بود، مطالبی املا کرد که نزهت بخش خاطرها و بهجت افزاری چشمها و گوش‌هاست.»^(۵)

کتابی که بدین ترتیب به صورت تلخیص از املائی ابن بطوطه فراهم آمد معروف شد به «رحله ابن بطوطه» که دانشمند عالیمقام معاصر دکتر محمدعلی موحد آن را از زبان عربی به فارسی ترجمه کرده و نگاه ترجمه و نشر کتاب در سال ۱۳۵۹ ه.ش. آن را به زیور طبع آراسته است.

از ویژگیهای مهم سفرنامه ابن بطوطه می‌توان اطلاعات جالبی را دانست که درباره احوال و خصوصیات زنان کشورهای مختلف به دست می‌دهد. از شهرهای مقدس مذهبی مکه تا شیراز و هندوستان و مالابار و جزایر مالادیو و چین و آفریقای مرکزی هر جا که رفته وصف دقیقی از زنان آن جا آورده و حتی طرز لباس پوشیدن و شوهرداری و استعدادهای عاطفی آنان بحث‌های دقیقی پیش چشم مجسم می‌کند. قضاوت ابن بطوطه درباره ملل غیرمسلمان از هر حیث خالی از هر گونه تعصب است، تنها در یک مورد که طبیب یهودی شهر برگی، بالادست قاریان قرآن نشسته بوده، قیافه متعصبانه‌ای به خود گرفته است و این هم شاید از عرق ملی او نشأت گرفته باشد نه عرق مذهبی، زیرا یهودیان را در مراکش به چشم تحقیر می‌نگریستند. استاد موحد در معرفی شخصیت ابن بطوطه می‌نویسد: «معرفی مختصر و مفید از شخصیت ابن بطوطه همان است که گپ در مقدمه خود بر ملخص کتاب وی نوشته است بدین مضمون^(۶): «مردی با همه اعمال گنهکاران که نشانی از صفات اولیاء الله در او بود.» اگرچه ابن بطوطه همه نقاط ایران را ندیده و اقامتش در

قسمت‌هایی را که دیده است دیری نپاییده ولیکن آنچه را که درباره شیراز و یا سرزمین‌های وابسته آن دیده از ارزش تاریخی ویژه‌ای برخوردار است. (۶)

رحله ابن بطوطه مأخذی است معتبر درباره اسلام و ممالک اسلامی از جمله ایران، چه او نفوذ عناصر ایرانی را در دستگاه حکام در سراسر عالم اسلام آن روز، به اشارت‌های دقیق بیان کرده است. (۷) نمونه را می‌توان از مهمان‌نوازی‌هایی که از امیرزاده چین دیده است یاد کرد: «امیر بزرگ (قرطبی) که امیرالامرای چین است ما را در خانه خود مهمان کرد و دعوتی ترتیب داد که آن را (طوی) می‌نامند و بزرگان شهر در آن حضور داشتند در این مهمانی آشپزهای مسلمان فراخوانده شده بودند که گوسپندها را ذبح کنند و غذا را بپزند این امیر با همه عظمت و بزرگی که داشت با دست خود به ما غذا تعارف می‌کرد و با دست خود قطعات گوشت را از هم جدا می‌نمود و به ما می‌داد. پس از سه روز که در ضیافت او بسر بردیم به هنگام خداحافظی پسر خود را به اتفاق ما به خلیج فرستاد و ما سوار کشتی شبیه (حراقه) شدیم و پسر امیر در کشتی دیگر نشست، موسیقیدانان نیز همراه او بودند و به چینی، عربی و فارسی آواز می‌خواندند. امیرزاده آوازهای فارسی را بسیار دوست می‌داشت و آنان شعری به فارسی می‌خواندند، چند بار به فرمان امیرزاده آن شعر را تکرار کردند و من چنین استنباط کردم: *ایران نامع علوم انسانی*

تا دل به محنت دادیم در بحر فکر افتادیم
چون در نماز ایستادیم قویی به محراب اندری

این بیت را علامه فقید محمد قزوینی پیدا کرده و نوشته که جزو غزلی است از طبیب سعدی و صورت صحیح آن اینگونه است که استاد دانشمند خسرو شاهانی آن را در کتاب خود نقل نموده‌اند:

تا دل به مهت داده‌ام در بحر فکر افتاده‌ام
چون در نماز استاده‌ام قویی به محراب اندری (۸)

با نگارش رحله‌ها و کتب جغرافیایی تحوّلی خاص در جغرافیای نویسی حاصل شد و این تحوّل در کار حمدالله مستوفی قزوینی (و. ۷۵۰ ه.ق.) دانشمند و نویسنده معروف قرن هشتم هجری و صاحب کتاب «نزهة القلوب» مؤثر آمد. بنابراین مقدمات روشن است که معرفت اوضاع جغرافیایی زمین عموماً و پی بردن به چگونگی ممالک اسلامی خصوصاً از طلیعه اسلام، ظرف توجه مسلمانان بوده است و در این میان بعد از دوره صفویّه کارهای شایان ذکر در تألیف کتب جغرافیا و نیز تحریر سفرنامه‌ها در عهد قاجاریه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردیده است. زیرا در دوره قاجاریه یکی از ادوار پرتلاطم تاریخ ایران است و زمینه‌های تحقیقی دامنه‌داری دارد که تا دیرزمانی محققان بسیاری می‌توانند در رشته‌های گوناگون به ویژه در زمینه تاریخ به تحقیق و بررسی بپردازند. این نکته را نباید از نظر دور داشت که برای شناخت بسیاری از نکات دقیق و مهم تاریخی، اجتماعی و اقتصادی و سیاسی آن دوره به طور کلی به بررسی سیاحتنامه‌ها، سفرنامه‌ها و گزارش‌های رسمی و خصوصی آن عصر باید مراجعه کرد. زیرا سیاحان اسلامی بنا به ارتباطی که در سیر و سیاحت یا مردم داشته به ثبت بسیاری از وقایع پرداخته‌اند که شاید آن موضوعات در عصر خود آنان مورد اعتنا نبوده است. اما با گذشت زمان، امروز بررسی آن وقایع ما را از سرگذشت و تغییر مردم جهان بویژه ممالک اسلامی به خوبی آگاه می‌کند. (۹)

برخی از سیاحتنامه نویسان اسلامی علاوه بر گزارش شرح سفر خود، معایب و محاسن اجتماعی را که دیده‌اند خود را موظف به ثبت و ضبط آن دانسته‌اند که این امر در شناسایی ملت‌های گوناگون و آداب و رسوم آنان در سرزمین‌های مختلف نقش اساسی ایفا تواند کرد.

و اما از سفرنامه‌هایی که در دوره قاجاریه به رشته تحریر درآمده می‌توان از سفرنامه میرعبداللطیف شوشتری (و. شوشتر ۱۱۷۲ ه.ق. - ف. ۱۲۲۰ ه.ق.) نام

برد و آن سفرنامه‌ای است به نام «تحفة العالم» که حاوی نکات تاریخی جغرافیایی و شعر و ادب فارسی و هندشناسی است. وی از سادات نوریه شوشتر و از نوادگان سید نعمت الله جزایری فقیه معروف اواخر دوره صفویه است. وی اکثر اوقات عمر خود را به سیاحت سرزمین‌هایی چون بصره، بغداد، حله، عتبات عالیات و شهرهای ایران مانند کرمانشاهان و کردستان در اختلاط با دانشمندان عرب و عجم گذرانیده است. پس از آن به آهنگ هندوستان راه خلیج فارس و دریای عمان اختیار کرده و در اثنای راه بندر بوشهر و مسقط را سیر کرده است. و در محرم سال ۱۲۰۳ به کلکته رسیده بعد به مرشدآباد که سالها دارالملک بنگاله بوده رفته است و آنگاه به کلکته بازگشته و در آنجا سکنی گزیده و بالاخره در سال ۱۲۲۰ ه.ق. در حیدرآباد دکن به علت ناسازگاری آب و هوای هند وفات یافته است. (۱۰)

سیف الدوله سلطان محمد نوه فتحعلی شاه قاجار، سفرنامه‌ای دارد که حرکت خود را از تهران آغاز کرده و از طریق قزوین، رشت و انزلی به روسیه رفته و شهرهایی چون گنجه، تفلیس، گری (گوری) را دیدار کرده و به اسلامبول و اسکندریه رفته و به مصر، یمن، مکه معظمه و مدینه منوره مسافرت نموده و شرح دیدارهای خود را نوشته است و سرانجام از عراق به ایران بازگشته و بسیاری از سرزمین‌های دیگر مانند هرات را زیرپا گذاشته و در کلیه زمین‌ها از آب و هوا و رودخانه و زبانها و لهجه‌ها تا اخلاق و آداب مردم بر ناحیه را در قلم آورده است. و سفرنامه‌ای فراهم آورده که معروف است به سفرنامه مکه، این کتاب را دانشمند محترم علی اکبر خداپرست با مقدمه‌ای محققانه در سال ۱۳۶۴ به دست چاپ سپرده و محل مراجعه محققان است.

میرزا محمدحسین فراهانی: (و. فراهان ۱۲۶۴ ه.ق.) فرزند میرزا محمد مهدی ملقب به ملک الکتاب از فضیلات دوره فتحعلیشاه، سفرنامه وی کتابی است در

انجام مناسک حج و وضع جغرافیایی کشورهایی که مؤلف هنگام سفر حج از آن عبور کرده است همراه با توصیف بناها و آثار تاریخی و اوضاع اجتماعی آن کشورها.

این سفرنامه در اوایل سده چهاردهم هجری قمری (۱۳۰۳-۱۳۰۲) توسط حاج میرزا محمدحسین حسینی فراهانی برای ناصرالدین شاه قاجار به رشته تحریر درآمده است. میرزا صادق ادیب الممالک فراهانی خصوصیات اخلاقی میرزا محمدحسین فراهانی را چنین توصیف می‌کند: «... تند و بی تملق و مهربان و خیراندیش و بی کینه و باگذشت و پاک ضمیر و حقوق شناس بود. بی اندازه توکل و توسل داشت.» (۱۱)

وی در سال ۱۲۸۷ ه.ق. که ناصرالدین شاه برای زیارت عتبات عالیات راهی آن دیار شد، میرزا محمدحسین گویا مأموریت داشت تا وصلتی میان خاندان سلطنتی ایران (ضیاء السلطنه دختر شاه) و پسر آقاخان محلاتی (جلال شاه) ترتیب دهد. این مهم به مرحله عمل نرسید و غضب شاهانه را برانگیخت تا جایی که وی ناگزیر گردید با لباس میدل در سال ۱۲۸۹ ه.ق. از تهران به سوی کرمان بگریزد که شرح این سفر را با اوضاع جغرافیایی کرمان اعم از آب و هوا و راهها و گردنه‌های آن در کتاب خود آورده است. این کتاب با مقدمه عالم‌المستشرقین استاد منشی‌تود گلزاری در سال ۱۳۶۲ در تهران به زیور طبع آراسته شده است.

معصوم علیشاه (محمد معصوم) ملقب به نایب الصنبر در ۱۴ ربیع الاول سال ۱۲۷۰ ه.ق. در شیراز تولد یافت - ف. مشهد، شعبان ۱۳۴۴ ق. - سفر درازتر زندگی را در این جهان آغاز نمود، نیاکانش از مردم قزوین بودند که در اواخر سده دوازدهم به قصد مجاورت و تجارت و تحصیل علم دین آهنگ عتبات کردند. هر چند به سبب آشوب و نابسامانی‌ها و ناامنی‌ها و پیشامدهای نافرجام کار سودآوری و تجارت آنان رونق نگرفت اما در آن مدت از میان این تبار چند فقیه صاحب اجتهاد

برخاست که سرگذشت برخی از آنان در کتب رجال چون روضات الجنات آمده است. این خانواده در سال ۱۲۱۷ ه.ق. به سبب گریز از صحنه آشوب و هابیان به شیراز بازگشت. نیای مؤلف حاج محمدحسن در شیراز هم صاحب منبر شد و هم مسندنشین تدریس و در سوداگری هم دامنه داد و ستد خود را تا سند و هند و فراسوی خلیج فارس و عراق گسترش داد. این مرد خیراندیش که دنیا و عقبی را نیکو به هم درآمیخته بود، بخشی از سرمایه خود را در «باقیات صالحات» صرف کرد. در شیراز کتابخانه‌ای سرشار از انواع کتب را بر طلاب وقف نمود، چند گرمابه ساخت و در باغستان کهن شیراز معروف به «مسجد بردی» دو باغ برنشانند و آبادان کرد و با مصارف خورد و خوراک به نزهتگاه طالب علمان در روزهای تعطیل درس اختصاص داد. که این سفر سرآغاز سفرهای دور و دراز و متعدد او قصد سیر آفاق و انفس است که تقریباً این سفرها و سیر و گشت‌ها در سراسر عمر چنانکه خود می‌نویسد با اهل آفاق، گفتگوها اتفاق افتاده و در عراق عرب و بلاد عجم و هند و سند و سراندیب و سیلان و ختا و ماچین و افغان و گرجستان از دریا و صحرا با بزرگان هر مرز و بوم نشست و برخاست نموده است. سفرنامه او گزارشی است از زیارت قبله و سیاحت ایران و هند که از سؤال ۱۳۰۵ ق. آغاز نموده است. سده سیزدهم دوران رواج ادبیات خاطره نگاری و سفرنامه نویسی است که گونه جدیدی از سفرنامه نویسی پدید آمده است که در حقیقت سفرنامه‌های آفاقی و انفسی است. پیشگام این شیوه در این عصر حاج زین العابدین شروانی (۱۱۹۴-۱۲۵۳) است. مؤلف کتاب «بستان السیاحه»، «ریاض السیاحه» و «حدائق السیاحه» و پیر طریقت پندر مؤلف رحمت علیشاه که ذکاءالملک فروغی می‌نویسد که شیوه او با آثار و نوشته‌های نایب الصدر به کمال می‌رسد. این مؤلف را علاوه بر «طرائق الحقایق» و «تحفة الحزمین» کتاب دیگری

است به نام جنگل مولا» (۱۲). سیدید السلطنه کبابی فرزند سرتیپ حاجی احمدخان، اجدادش از مردم شیراز و پدرش در مسقط در ۱۲۵۱ ق. زاده شده و در ۱۳۱۵ ق. در تهران به دینار باقی شتافت. سیدید السلطنه در ۲۳ رجب ۱۲۹۱ ق. در بغداد تولد یافت و در ۱۴ مرداد ۱۳۲۰ شمسی (۳۶۲ ق.) در بندرعباس چشم از جهان فروپوشید. علوم قدیم را نزد آقا سید جواد مجتهد یزدی و حاجی شیخ محمد امام جمعه فراگرفت و چندی در محضر میرزا حسین اهرمی متخلص به معتقد و ملاحسن کبابی متخلص به محمود، علوم ادبی را فراگرفت و علوم جدید را نزد سید جمال الدین اسدآبادی آموخت و در سال ۱۳۱۴ ق. محضر ادیب نیشاوری را درک نمود. دوران خدمات دولتی را در بندرعباس و بندرلنگه گذرانید. محمدعلی سیدید السلطنه و پدرش سرتیپ حاجی احمدخان کبابی هر دو از مأموران دیوانی بوده‌اند. پدرش در عهد ناصرالدین شاه سالها حاکم و مدبر امور بوشهر بود. نامه‌های زیادی از او با مهر و امضای «احمد» در مجموعه اسناد عصر ناصری وزارت خارجه نگهداری می‌شود. سیدید السلطنه، خود در عهد قاجاری و هم در اوایل عصر رضاخانی، مصدر امور دولتی در بندرعباس مورد احترام بود. وی مردی سفری بود و سفرهای متعدّد خود را به تهران، مشهد و عتبات عالیات با دقت تمام به گونه‌ای عالمانه در یادداشت‌های «وقایع زمان» و سفرنامه‌های خود مندرج ساخته است. از سیدید السلطنه آثاری مانند «مفاتیح الادب فی تواریخ العرب»، «صید مروارید»، «بندرعباس و خلیج فارس» و اصطلاحات کشتی بازمانده است. سیدید السلطنه ظاهراً خود بسیار کم می‌نوشته و همواره دو سه منشی داشته و مطالب را به آن منشیان املاء می‌کرده و با تقریر او منشیان می‌نوشته‌اند. برای تحریر سفرنامه مورد بحث بنام «التدقیق فی سیرالطریق» ظاهراً سه منشی او اهتمام کرده‌اند و با تقریر سدید نوشته‌اند. یکی از آنها به نام غلامرضا پسر زین العابدین لاری و دومین میرزا

یوسف رفسنجانی و دیگری احمد آقا محصل مدرسه علمیه تهران است. قسمت‌هایی را که خود سدید نوشته از سیاق خطش آشکار اما بسیار کم است. چون وی یادداشت‌های سفر خود را با بیان مطالب می‌نویسانیده، بنابراین هیچگونه قصد ترسل و ادبیانه نوشتن و هنر نویسندگی نشان دادن نداشته است. به همین جهت جملات سفرنامه بسیار ساده، سخنان محاوره و زبانزد مردم روزگارش است و ابداً تکلف و تصنع ندارد. سدید منتهای دقت نظر در ثبت کتیبه‌ها و الواح تاریخی دارد، ذکر بناها و اسلوب معماری آثار قدیمه از خصوصیات یادداشت‌های او است. (۱۳)

تأثیر موج سفرنامه نویسی سبب آمد که ناصرالدین شاه قاجار (و. ۱۲۴۷ - مقتول ۱۳۱۳ هـ) در طول حدود پنجاه سال سلطنت، نتیجه سفرهای متعددی را که به مناطق مختلف ایران داشته در سفرنامه‌ای به نام سفرنامه «عراق عجم» گرد آورد. دوستعلی معیر الممالک در کتاب «زندگی خصوصی ناصرالدین شاه» می‌نویسد که در این سفر بالغ بر نه هزار نفر، شاه را همراهی می‌کردند و علاوه بر آنان دو بیست و پنج نفر زن از نسوان حرم نیز در این مسافرت شرکت داشتند که به عقیده نگارنده این مسافرت نمی‌تواند جنبه سیاحت و سنیری که در اسلام مطرح بوده داشته باشد. زیرا خلاف آیه مبارکه‌ای است که در آغاز این گفتار آن را زینت بخش بحث خود قرار داده‌ایم. این سفرنامه آخرین سفرنامه‌ای است که ناصرالدین شاه به نگارش آن دست زده و شرح مسافرت بود و هفت روزه خود را با اسب و کالسکه در قلم آورده است. در نتیجه می‌توان به طور فشرده این مقاله را به این صورت گزارش کرد که: سفرنامه نویسی در ایران دارای سوابق دیرینه است و در عصر صفویه رواج روزافزون گرفت و سیاحان اروپایی که به ایران آمده‌اند کتابهای متعددی نوشته‌اند مثلاً تاورنیه که در دوره سلطنت شاه صفی به ایران آمده و سفرنامه خود را نوشته است. ولیکن عصر درخشان سفرنامه نویسی در ایران بعد از دوره صفویه، دوره

قاجاریه است و برگ زرین آن متعلق است به زمان ناصرالدین شاه قاجار. در این زمان علاوه بر سفرنامه‌های فراوانی که سیاحان بیگانه درباره ایران زمان قاجار به رشته تحریر کشیده‌اند خود ایرانیان نیز سفرنامه‌ها و خاطرات فراوانی از خود بر جای نهاده‌اند که برخی از آنها متعلق به اوضاع داخلی ایران و بعضی مربوط است به خارج از ایران.

پانوشتها

- ۱- قرآن کریم، سوره عنکبوت، قسمتی از آیه مبارکه ۲۰.
- ۲- ابن الندیم، الفهرست، به نقل از دهخدا.
- ۳- مصاحب، دکتر غلامحسین مصاحب، دائرة المعارف.
- ۴- قاموس الاعلام ترکی.
- ۵- سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه دکتر محمدعلی موحد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۹ شمسی، ص ۳۶
- ۶- همان مأخذ، ص ۴
- ۷- همان مأخذ، ص ۳۶
- ۸- شاهانی، خسرو، سفر یا سفرنامه‌ها، تهران ۱۳۴۸، ص ۹۶
- ۹- صفاء السلطنه نائینی، سفرنامه (تحفة الفقرا) به اهتمام استاد مجترب محمد گلچین انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۶ ص ۴
- ۱۰- نقوی، دکتر علیرضا، تذکره نویس فارسی در هند و پاکستان، تهران ۱۳۴۳، ص ۷۸۰ و نیز میرعبداللطیف خان شوشتری، تحفة العالم به اهتمام استاد ص. موحد کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳، ص ۱۳
- ۱۱- سفرنامه فراهانی، ص ۴ مقدمه
- ۱۲- نایب الصدر شیرازی، سفرنامه (تحفة الحرمین) تهران، ۱۳۶۲ ص ۱۹-۴ مقدمه

۱۳- سدیدالسلطنه، محمدعلی خان - سفرنامه، انتشارات بهنشر، تصحیح و تحشیه

احمد افتداری، ص هجدهم.

